

زینب مولودی

اسلام و آزادی بیان از دیدگاه مقام معظم رهبری

سوتیترا: ریشه‌ی آزادی در اسلام عبارت است از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده‌ی هیچ کس غیر خدا نمی‌شود و در حقیقت ریشه‌ی آزادی انسان توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است.

سوتیترا: در دنیای غرب هم یک چیزی که در صورت و ظاهر آزادی است، وجود دارد، اما در واقع آزادی به آن معنایی که ادعا می‌کنند، نیست، بلکه حتی سانسور و اختناق به شکل بسیار ظریف و موزیانه‌ای در این کشورها وجود دارد.

روزی که آدمیان لفظ‌ها را به خدمت معنا می‌گرفتند نمی‌دانستند که این لفظ‌ها سودای امیری در سر دارد. لفظ‌هایی که دزدانه از فراش خود می‌گریزند و بر فرش دیگری می‌نشینند و این چنین سرنوشت انسان‌ها را به بازی می‌گیرند. آری همین لفظ‌های اعتباری با نوازندگی خود، گاه چنان قداستی می‌یابند گویا بتی در برابر بردگان. «آزادی» یکی از همین لفظ‌هاست که هر کس آن را چون تاجی بر سر خود گذاشته و بر کرسی سروری می‌نشیند، غافل از این که این ردا بر تن هر معنایی شریف نیست و باید دید که این لفظ دلفریب با عقد کدام معنا، مولودی مبارک زاید و با کدام معنا عقیم گردد. باید چشم باز کرد و پیش از ورود به معامله، عیار جنس را سنجید و سره را از ناسره جدا کرد.

رهبر معظم انقلاب در سال‌های دهه‌ی شصت، طی نه خطبه در نماز جمعه‌ی تهران، بحث آزادی را موشکافی کرده‌اند. این نوشتار، خلاصه و برداشتی از آن خطبه‌هاست به همراه خوشه‌چینی‌هایی که از سایر سخنرانی‌های ایشان داشته‌ایم. باشد که پای درس ایشان معرفت و بصیرت خود را تقویت کنیم تا در برابر لفاظی‌های معاندان نلغزیم.

آزادی در اجتماع

معنای لغوی آزادی بر کسی پوشیده نیست. اما ابتدا باید دید در حوزه‌ی اجتماع، آزادی چگونه تحقق می‌یابد و آیا اساساً آزاد بودن به معنای رهایی کامل از همه‌ی قید و بندها ممکن است؟ (ر.ک: فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه آزادی)

باید بدانیم که از آزادی؛ آزادی مطلق هیچ کس در دنیا طرفداری نکرده و ممکن هم نیست. زیرا نفس این آزادی طبیعی است که آزادی بسیاری از مردم دیگر را محدود خواهد کرد؛ راحتی آن‌ها را، امنیت آن‌ها را، آزادی آن‌ها را سلب خواهد کرد (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۵).

بنابراین بحث معطوف می‌شود به این مسئله که اگر ناچار باید در جامعه‌ی مدنی، «آزادی» را محدود کرد، آن حد و مرز چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید ریشه و فلسفه‌ی آزادی را بشناسیم که در فرهنگ غرب و فرهنگ اسلام متفاوت است.

فلسفه‌ی آزادی

ریشه‌ی آزادی در غرب عبارت است از خواست انسان، تمایلات انسان؛ مقصود همه، تمایلات عقلانی و منطقی هم نیست (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹)؛ وقتی آزادی در غرب، آزاد گذاشته شدن تمایلات انسان‌ها معنا شد، حدّ آزادی را هم قانون مشخص می‌کند؛ قانونی که برخاسته از تمایلات اکثر مردم است. «اما این ظاهر قضیه است. همین هم در تمدن کنونی غربی به صورت واقعی و حقیقی نیست.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹) رأی و میل اکثریت را هم یک دسته‌ی مخصوصی از مردم به وجود می‌آورند: باندهای اقتصادی، باندهای سیاسی؛ بنابراین ریشه‌ی آزادی ترویج شده در غرب عبارت است از خواست طبقات ممتاز جامعه، سرمایه‌دارها، صاحبان شرکت‌ها، صاحبان کارتل‌ها و تراست‌های فعال اقتصاد بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی (همان).

این در حالی است که ریشه و منشأ آزادی در اسلام، انسان و سعادت و کمال انسانی است که در سایه‌ی عبودیت خدا به دست می‌آید و آزادی مقدمه‌ی عبودیت شناخته می‌شود: «منشأ و فلسفه‌ی آزادی، یک حقّ انسانی است و آزادی هم مثل حقّ حیات است؛ مقدمه‌ای برای عبودیت» (بیانات در دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲).

انسان در جهان‌بینی اسلام آن موجودی است که در او استعداد های فراوانی نهفته است. این انسان می‌تواند در میدان‌های علم و دانش و کشف رمزها و حقایق خلقت تا بی‌نهایت پیش برود؛ اگر عبودیت خدا کرد، اطاعت خدا کرد، این راه‌ها در مقابل او باز خواهد شد. اگر اطاعت غیر خدا کرد، بال‌های او بسته خواهد شد و از پرواز باز خواهد ماند. این آزادی اسلامی است. پس ریشه‌ی آزادی در اسلام عبارت است از شخصیت و ارزش ذاتی انسان که بنده‌ی هیچ کس غیر خدا نمی‌شود و در حقیقت ریشه‌ی آزادی انسان توحید و معرفت خدا و شناخت خداوند است (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹).

لذا حدّ و مرزی که اسلام برای آزادی قائل می‌شود نه تنها عوامل و موانع بیرونی را شامل نمی‌شود بلکه حتی موانع درونی که مانع آزاد زیستن انسان و مانع بندگی می‌شود را نیز دربرمی‌گیرد:

«در اسلام علاوه بر آن موانع بیرونی که آزادی انسان را محدود می‌کنند مثل قدرت‌ها، استعمارگران، ظالم‌ها، قلدورها که آزادی افراد ضعیف و زیردست خودشان را محدود می‌کنند، یک عده موانع درونی هم فرض شده که آن‌ها هم آزادی انسان را محدود می‌کنند.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۵) این درحالی است که طرفداران آزادی در غرب فقط با آن عوامل مبارزه می‌کنند که از بیرون وجود انسان با آزادی او می‌جنگد و آزادی او را محدود می‌کند؛ در اسلام غیر از اینکه به این موانع توجه می‌شود، موانع درونی را هم در نظر می‌گیرد و آن‌ها عبارتند از برخی از خصوصیات بشری که او را به ضعف و به ذلّت و به زیر دست ماندن و به انفعال می‌کشاند؛ اخلاقیات فاسد، هوی و هوس‌ها، منیت‌ها، بغض‌ها، حب‌های بی‌جا و خلاصه، عوامل درونی وجود انسان؛ این‌ها هم از نظر اسلام انسان را محدود می‌کنند (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۰/۵).

آزادی بیان

همان طور که گفته شد سعادت بشر در گرو اطاعت خالص از خداوند است که در نتیجه اسلام اطاعت هر آنچه غیر خداست را بر نمی‌تابد، ولو این که این غیر خدا هوی و هوس درونی خود شخص باشد. بنابراین اسلام در نظام تربیتی خود با این طاغوت‌های درونی نیز مبارزه می‌کند و اجازه نمی‌دهد کسی آتش درونی افراد را مشتعل سازد. اسلام در نظام

تربیتی خود مردم را وادار به تفکر می‌کند، مردم را از لجاجت در عقاید و در اعمال باز می‌دارد، مردم را از تعصب به آنچه که از گذشتگان شنیده‌اند منع می‌کند، ریشه‌ی آن‌گونه انحراف‌های اخلاقی را در انسان‌ها از بین می‌برد. بعضی از انحرافات ناشی از هوسرانی‌ها و هواپرستی‌ها و شهوت‌رانی‌هاست، سودپرستی است، اسلام در نظام اجتماعی جلوی سوء استفاده‌های گوناگونی از این قبیل را می‌گیرد، راه بهره‌برداری‌های غلط و ظالمانه، چه اقتصادی و چه فرهنگی، را سد می‌کند تا ریشه‌ی آن نوع گرایش‌های انحرافی هم خشکیده بشود.» (همان) در عین حال اسلام در بافت اجتماعی خود اجازه نمی‌دهد انسان‌ها از شناخت سخن حق و تبلیغ سخن حق دور بمانند، آن‌ها را با حقایق آشنا می‌کند و اجازه نمی‌دهد که کسانی در هر گوشه‌ی دنیا که زندگی می‌کنند، سخن حق به گوش آن‌ها نرسد برای این که کسی در ابهام، در کج فکری نماند و راه برای پیدا کردن عقاید حق جلوی او باز بشود (همان).

بنابراین اگر گفتیم که عقیده، عقیده‌ی مذهبی و ایمان در جامعه‌ی اسلامی آزاد است، این به معنای این نیست که اسلام اجازه بدهد که فریبگرانی و خدعه‌پیشگانی در جامعه‌ی اسلامی به راهزنی ایمان مردم بپردازند. لذا اسلام با تبلیغات ضداسلامی و فریبگرایانه، نه با بحث و جدل استدلالی، با خدعه و فریب تبلیغاتی درباره‌ی مسائل اعتقادی که موجب سست شدن ایمان مردم و راهزنی دل‌های مردم می‌شود، مقابله می‌کند که نشانه‌های این را در احکام متعددی از اسلام ما می‌بینیم (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۵/۱۲/۱۵).

واقعاً باید بر عنوان مظلوم آزادی گریست که چه سوء استفاده‌هایی از این نام می‌شود (بیانات در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری سال ۸۰، ۱۳۸۰/۰۵/۱۱). ما سال‌ها قبل جمله‌ای را شنیده بودیم - تکرار می‌کردند - آن جمله این بود که «ای آزادی! به نام تو چه جنایت‌ها که انجام نمی‌گیرد!» امروز دشمنان ما مصداق همین جمله را تحقق می‌بخشند (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۸/۱/۱). با توجه به معنایی که از آزادی کردیم، لیبرال دمکراسی نمی‌تواند یک ملت را به آن جایی برساند که به معنای حقیقی کلمه به آزادی انسان معتقد باشند (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۲/۱/۲۲). اگر به دقت نگاه کنیم، خواهیم دید که در دنیای غرب هم یک چیزی که در صورت و ظاهر آزادی است، وجود دارد، اما در واقع آزادی به آن معنایی که ادعا می‌کنند، نیست، بلکه حتی سانسور و اختناق به شکل بسیار ظریف و موزیانه‌ای در این کشورها وجود دارد. سانسوری که در کشورهای غرب هست، تقریباً از جهاتی شبیه هست به همان سانسور و کنترلی که در دوران ظهور اسلام در مکه نسبت به افکار انقلابی رسول خدا وجود داشت. حالا آن‌ها در دوران جاهلیت زندگی می‌کردند، این‌ها در دوران مدرنیسم زندگی می‌کنند (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۲/۴).

پس برای همه‌ی بیان‌ها نمی‌توان نسخه‌ی واحدی در نظر گرفت زیرا گاهی اهداف و نتایج بیان‌ها به تناسب محتوا و شرایط پیرامون آن، کاملاً در تناقض با یکدیگر قرار می‌گیرند لذا در ادامه مقام معظم رهبری با یک مرزبندی دقیق، نظر اسلام در مورد آزادی بیان مطلوب را بیان می‌کنند.

حد و مرز آزادی بیان

یکی از حدود اصلی در بیان، مسئله‌ی اضلال است. یعنی هر بیان عقیده‌ای آزاد است، مگر بیان اغواگر و گمراه کننده. بیان اغواگر و گمراه کننده و به تعبیر رایج ضال یا مضل. دلیل و فلسفه‌ی این ممنوعیت هم واضح است؛ چون اساساً آزادی برای هدایت افکار است، برای رشد افکار است، برای پیشرفت جامعه است. آن آزادی‌ای که موجب گمراهی

افکار باشد، موجب رکود افکار باشد، موجب عقبگرد جامعه باشد، این یقیناً قابل قبول نیست (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۲/۱۸).

یکی از مرزها، تشنج عمومی در جامعه است. بیان آزاد است، اما اگر با این بیان کسی بخواهد جو آرام جامعه را، سلامت محیط همزیستی مردم این جامعه را به هم بزند، اسلام به هیچ وجه این را قبول ندارد. دستگاه‌ها موظف خواهند بود که یک چنین بیانی را در مقابلش بایستند و تعقیب قانونی و سیاسی و حقوقی بکنند. پس بیان اظهار عقیده غیر از تشنج‌آفرینی است (همان).

یکی از مرزهای آزادی بیان، افشای اسرار مملکتی است. همین طور تحریف از دیگر مرزهای عدم آزادی است. اگر در مواردی تحریف حقایق، تحریف دین، تحریف مسائلی که از اسلام در اختیار مردم قرار باید بگیرد، این به شکل تحریف شده‌ای، بیان بشود، اینجا هم آنجایی است که حکومت اسلامی و نظام اسلامی باید برخورد کند. این‌ها بخشی از مرزهای آزادی بیان است. بنابراین بیان، بیان عقیده و اظهار عقیده در محیط سالم، آزاد است (همان). اما آنجایی که مصالح مردم و مملکت، با این بیان تهدید می‌شود، این ممنوع است و اسلام همچنان که در بعضی موارد از جمله امر به معروف و نهی از منکر و افشای حقایق برای مردم، عدم بیان را ممنوع کرده است در جایی که مصالح مردم اقتضا کند با بیان مضر مقابله می‌کند و مجموعه‌ی این‌ها نظر اسلام در باب بیان و آزادی عقیده است (همان).

دفتر آزادی این چنین توسط سکان دار انقلاب گشوده و روشن می‌گردد و به پایان می‌رسد. اما حکایت عاریه گرفتن واژه‌ی آزادی برای به بردگی کشیدن ملت‌ها همچنان باقی است. امید است که این اوراق روشنی بخش دیدگان بصیر باشد تا در دام غرض ورزان و سلطه‌طلبان گرفتار نیایند.